

فقط یک داستان

جولین بارنز

ترجمه

سهیل سمی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۸

ترجیح می‌دهید نصیبتان عشقِ بیشتر و رنجِ بیشتر باشد یا عشقِ کمتر و رنجِ کمتر؟ به نظرم، درنهایت، تنها سؤال واقعی همین است.

شاید، به حق، بگویید این سؤال درست نیست. چون ما که در این مورد اختیاری نداریم. اگر داشتیم، آن وقت این سؤال هم مطرح بود؛ اما نداریم، پس سؤالی هم در کار نیست. کیست که تعیینِ شدتِ عشقش دستِ خودش باشد؟ اگر دستِ خودش باشد احساسش دیگر عشق نیست. نمی‌دانم چه اسم دیگری روی این احساس می‌گذارید اما به حتم اسمش عشق نیست.

بیشترِ ما فقط یک داستان تعریفی داریم. منظورم این نیست که در زندگی فقط یک اتفاق برایمان پیش می‌آید. حوادث بی‌شماری هست که به داستان‌های بی‌شمار تبدیل‌شان می‌کنیم. اما فقط یکی از آنها مهم است، درنهایت فقط یک داستان هست که ارزش روایت دارد. داستان من این است.

اما مشکل اول: اگر این تنها داستان شماست پس داستانی است که بارها و بارها تعریفش کرده‌اید، حتی اگر شده بیشتر برای خودتان، درست مثل همین مورد. پس سؤال مهم این است: این بازگویی‌ها شما را به حقیقتِ اتفاقی که افتاده نزدیک‌تر می‌کند یا دورتر؟ درست نمی‌دانم. یک سنگ محک این است که آیا در گذر سالیان از دل داستان خودتان